

## زبانها و لهجه های ایرانی<sup>۱</sup>

بقلم : احسان یارشاطر

۱- زبانهای ایرانی دسته‌ای از زبانهای «هندواروپایی» اند که باهم پیوند نزدیک دارند و اصل آنها به زبان واحدی یعنی «زبان ایرانی باستان» که با زبان قدیم هندیان آریائی نزدیکی بسیار داشته می‌پیوندد .

نام «هندواروپایی» به گروهی از زبانهای هم ریشه اطلاق میشود که امروز از هندوستان تا امریکا گسترده است و در استرالیا و قسمتی از آفریقا نیز رواج دارد ، و از حیث وسعت و کثرت آثار و اهمیت تاریخی مهمترین گروه زبانهای عالم بشمار میرود . زبانهای هندواروپایی شامل زبانهای عمده ذیل است : هیتی (ختی) و زبانهای وابسته بآن - هند و ایرانی - ارمنی - بالتی و اسلاوی - البانی و ونیزی و ایلیری - یونانی - تراکی و فریجی - کلتی - لاتینی - نخاری ( اگنی و کوچی ) - ژرمنی .

این زبانها که غالباً شاخه‌ها و شعبه‌های مختلف دارند هر یک جدا گانه تطور یافته و بتدریج از یکدیگر دورتر شده‌اند . اما گمان میرود که اصل و ریشه همه آنها زبان واحدی بوده است که قوم اصلی «هند و اروپایی» بآن سخن می‌گفته‌اند .

این قوم محتملاً در جلگه‌های میان روسیه و آسیای مرکزی و اطراف دریای خزر میزیسته و از آنجا بسایر نواحی کوچ کرده‌اند . از زبان اصلی هند و اروپایی هیچگونه اثری بجای نمانده . آگاهی ما ازین زبان مبتنی بر مقایسه زبانهای معلوم هند و اروپایی و بنا کردن زبان اصلی بر حسب قواعد زبانشناسی است .

۲- زبان «هندوایرانی» ، که گاه زبان «آریائی» نیز نامیده میشود ، زبانی است

۱- این سطور را نگارنده نخست بتوصیه دوست فاضل دانشمند آقای دکتر محمد معین ، استاد دانشکده ادبیات ، برای مقدمه «لغت نامه دهخدا» فراهم آورد ، و با اجازه محبت آمیز ایشان است که در اینجا انتشار می‌یابد .

که میان نیاکان ایرانیان و هندیان آریائی مشترک بوده، و چنانکه از نامش پیداست دوشاخه اصلی دارد: «زبانهای هندی» و «زبانهای ابرائی».

زبانهای ایرانی در سرزمین وسیعی که از جنوب بخلیج فارس و دریای عمان، و از مغرب به بن النهرین و ارمنستان، و از شمال به کوههای قفقاز و صحرای آسیای مرکزی محدود میشده رایج بوده است. در مشرق، این زبانها سراسر افغانستان و قسمتی از فلات پامیر را تا دهانه رود سند فرا میگرفته. مهاجران ایرانی يك زمان زبان خود را در مشرق تا مغولستان شمالی، و در مغرب تا کناره‌های غربی دریای سیاه نیز پیش بردند. زبانهای ایرانی هنوز در قسمت عمده این سرزمین شایع است.

زبانها و لهجه‌های ایرانی یکی از متنوع‌ترین دسته‌های زبانهای هند و اروپائی بشمار میرود و هنوز دامنه پژوهش در چگونگی صورتهای مختلف آن بیابان نرسیده، و با آنکه تاریخ عمومی این زبانها کم و بیش روشن است نکات مبهم و تاریک نیز در آن کم نیست.

زبانها و لهجه‌های ایرانی را بر حسب مراحل تحول آنها میتوان به سه دسته تقسیم کرد: «زبانهای ابرائی کهن» و «زبانهای ابرائی میانه» و «زبانهای ابرائی کنونی». زبانهای ایرانی کهن و میانه امروز دیگر رایج نیستند و آنها را فقط بر حسب مدار کتی که از آنها بجای مانده است می‌شناسیم.

۳- از زبانهای ایرانی کهن بدو زبان «فارسی باستان» و «اوستائی»

زبانهای ایرانی  
بوسیله مدارک کتبی آشنائی داریم:

فارسی باستان: زبانی است که در کتیبه‌های شاهان هخامنشی

کهن

(۵۵۹ - ۳۳۱ ق. م.) بکار رفته. از این شاهان کتیبه‌های

متعدد بجای مانده است. قدیمترین آنها متعلق به اریارمنه Ariyâramna پدر نیای

داریوش بزرگ (در حدود ۶۱۰ - ۵۸۰ ق. م.)، و تازه‌ترین آنها از اردشیر سوم

(۳۵۸ - ۳۳۸ ق. م.) است. مهمترین اثر این زبان کتیبه بسیار مهم داریوش بزرگ

بر صخره بیستون (میان همدان و کرمانشاه) است که در آن داریوش شرح نسب و چگونگی

بشاهی رسیدن خود، و جنگ‌ها و پیروزیهای خویش، و نام کشورهای را که بر آنها فرمانروا بوده است بیان می‌کند.

تمام آثاری که از زبان فارسی باستان در دست است به خط میخی نوشته شده.

#### ۴- زبان اوستائی: این زبان، زبان یکی از نواحی شرقی ایران بوده است،

ولی بدرستی معلوم نیست کدام ناحیه، و نیز روشن نیست که این زبان در چه زمان از رواج افتاده. تنها اثری که از این زبان در دست است «اوستا» کتاب مقدس زرتشتیان است. سرودهای خود زرتشت (گاتهایا گاهان) که کهن‌ترین قسمت اوستاست حاکی از لهجه قدیمتری از این زبان است. متأخرترین تاریخی که برای زمان زرتشت میتوان قرار داد قرن ششم قبل از میلاد است. بنابراین زبان «گاتها» تازه‌تر از این زمان نیست ولی ممکن است کهن‌تر باشد.

اوستا به خطی نوشته شده که به «خط اوستائی» مشهور است و ظاهراً در اواخر دوره ساسانی (معملاً در حدود قرن ششم میلادی) بهمین منظور از روی خط پهلوی اختراع گردیده، و بخلاف خط پهلوی خطی روشن و ساده و وافی بمقصود است.

اوستا در یک زمان نوشته نشده، بلکه چنانکه از چگونگی زبان و مضمون قسمتهای مختلفش پیداست در دوره‌های مختلف انشاء گردیده است.

#### ۵- از زبانهای کهن دیگر اثر مستقلی هنوز بدست نیفتاده، ولی از وجود بعضی

از آنها بوسیله کلماتی که در زبانهای دیگر بجا گذاشته‌اند، و یا ذکری که مورخان از آنها کرده‌اند، و یا بوسیله صورت جدیدتر این زبان‌ها آگاهیم.

ازین جمله یکی «زبان مادی» است که زبان شاهان خاندان مادی و مردم

مغرب و مرکز ایران بوده است. از سال ۸۳۵ ق. م. بیعد در کتیبه‌های شاهان آشور از مردم ماد نام برده شده و کلماتی ازین زبان نیز در زبان یونانی باقی مانده، ولی مأخذ عمده اطلاع ما ازین زبان کلمات و عباراتی است که در کتیبه‌های شاهان هخامنشی، که جانشین شاهان مادی بودند، بجای مانده است. ازین جمله میتوان کلمات

۱ - درین باب بخصوص فصل *Dên dipîrîh* از کتاب *Zoroastrian Problems*

*W.H. Baily* اثر *in the Ninth Century Books* (اکسفرد، ۱۹۳۴) دیده شود.

- xšāyaθiya (شاه)، -vazraka (بزرگ)، Bāxtriš (باختر، بلخ)، -Zara<sup>n</sup>ka (زرنج - سیستان)، -vispa (همه)، -asan (سنگ)، -Mitra / Miθra (مهر) را نام برد. تشخیص مادی بودن این کلمات برحسب قواعد زبان‌شناسی است.

۶- دیگر زبانهای سفدی و خوارزمی و سگانی و پارتی است که از صورت میانه آنها مدارك کتبی در دست است و همه به نواحی شرقی فلات ایران تعلق دارند.  
در کتیبه های داریوش بزرگ نام کشورهای که این زبانها در آنها رایج بوده یاد شده: سغد (-Suguda)، خوارزم (-Uvārazmiš<sup>h</sup>)، سکا (-Saka) و پارت (-Parθava). همچنین از کشورهای دیگری چون هرات (-Haraiva) و رنج (-Harauvatiš) و بلخ (-Bāxtriš) نام برده شده که زبان جداگانه داشته‌اند. در ماخذ دیگر به نام زبانهای بلخی و رنجی و هروی و مروزی و سغزی و کرمانی بر میخوریم که بتدریج از میان رفته‌اند.

۷- زبانهای ایرانی کهن با زبان های هندی کهن، بخصوص زبانی که در سرودهای «Veda» یعنی قدیم ترین اثر آریائی زبانان هند، بکاررفته نزدیک و شباهت بسیار دارند. غالب افعال و پیشوندها و پسوندها و لغات اصولاً متشابه است اما افعال و کلماتی نیز هست که مخصوص یکی از دو دسته است، مانند -gaub (گفتن) -yār (سال) و -snaig (برف) که تنها در زبانهای ایرانی دیده میشود. برای دریافتن نزدیکی این زبانها میتوان به جدول ذیل که شامل پنج عدد اول نیز هست و ناظر بشباهت این زبانهاست توجه نمود.

فارسی	فارسی باستان	اوستایی	سانسکریت
گاه	gaθu-	gātu-	gātú-
دروغ	drauga-	draoga-	drógha-
برزن	vardana-	varzana-	vrjána-

۱- آثاری که بخط قدیم خوارزم بدست افتاده هنوز خوانده نشده است.

hāsta-	zasta-	dasta-	دست
mās-	māh-	māh-	ماه
bhāga-	baga-	baga-	بنج، بیک
trsaṭi	tarsaṭi	tarsatiy	ترسد
māma-	mana-	manā-	من
tvām	tum	tuvam	تو
(ēka-)	aēva-	aiva-	یک
dvā-	dva-	*dva- <sup>۱</sup>	دو
tri-	θri-	*çi- <sup>۲</sup>	سه
čatvār-	čaθwar-	—	چهار
pañca	pañca	—	پنج

در اصوات و قواعد صرفی نیز اصولاً زبانهای کهن هندی و ایرانی مشترک‌اند؛ ولی چنانکه از مقایسه جدول سابق نیز بر میآید بعضی تفاوت‌های اصلی در اصوات دوزبان وجود دارد که میتوان آنها را بعنوان میزان تشخیص بکاربرد. از جمله در زبانهای اوستائی و فارسی باستان از حروف «دمی aspiré» یعنی kh, th, ph, gh, dh, bh, اثری نیست و بجای آنها بر حسب مورد «حروف انسدادی occlusive» یعنی 'g, 'p, 'q و «حروف سایشی fricative» یعنی x, θ, f دیده میشود؛ چنانکه در مثالهای ذیل میتوان دید:

اوستائی      سانسکریت

khāra-	xara-	خر	ghoša-	gaoša-	گوش
gāthā-	gāθā-	سرود، گاه	dhārayti	dārayati	نگاه میدارد
kāpha-	kafa-	کف	bhūmī-	būmī-	زمین

بعضی تفاوت‌های اساسی دیگر صوتی میان زبان سانسکریت و زبانهای ایرانی کهن با ذکر مثال در جدول ذیل نموده شده است :

فارسی کنونی	مادی	فارسی باستان	اوستائی	سانسکریت	هند و اورپائی
	z	d	z	j	* ḡ
دریا		draya	zrayō	jrayas	* ḡreios
	z	d	z	h	* ḡh
من		adam	azəm	aham	* eḡhom
		s	s	ch	* sk̄
می برسد		parsati	pərəsaṭi	prchāti	* pr̄k. sk̄e-

* tl, tr	- tr -	Θr	ϕ	
* putlo-	putrá-	puΘra-	puϕa-	پسر
* s	s	h	h	
* sainā-	sénā-	-	hainā-	سپاه
* k̄	ś	s	Θ	s
* ak-	ásman-	asanga-	hΘanga-	asan - سنج
* k̄u	śv	sp	s	sp
* êkuo-	aśva-	aspa-	asa-	aspa - اسب

از مقایسه زبان های قدیم هندی و زبانهای قدیم ایرانی است که میتوان به چگونگی زبان «آریایی» یا «هندوایرانی» یعنی زبانی که اساس زبانهای ایران و هند بوده است پی برد. در این تحقیق، مطالعه لهجه های «کافری» افغانستان مانند اشکون *ashkun* و کاتی *kâti* و ویگلی *waigali* و پسون *Prasun* که از جهتی به زبانهای هندی و از جهتی به زبانهای ایرانی شباهت دارند نیز سودمند است.

۸- دستور زبانهای ایرانی کهن با دستور سایر زبانهای قدیم هند و اروپایی نزدیک است و با دستور زبان فارسی تفاوت محسوس دارد. در زبانهای ایرانی کهن در صرف افعال و اسامی و ضمائر، بسط و تقسیم و توسعه خاص دیده میشود. در اسامی هشت حالت میتوان تشخیص داد که عبارتند از *Nominatif* (نظیر حالت رفع در عربی) و *Accusatif* (حالت مفعولی) و *Vocatif* (حالت ندا) و *Instrumental* (مفعول معه) و *Datif* (نظیر مجرور به باء والی و غیره) و *Ablatif* (مفعول منه) و *Genitif* (مضاف الیه) و *Locatif* (مفعول فیه). خاتمه اسامی و صفات و ضمائر در هر یک از این حالات اصولاً بر حسب آنکه کلمه مفرد یا ثنیه و با جمع، مذکر یا مؤنث و یا خنثی باشد متفاوت است، جز آنکه بعضی از خوانیم بتدریج یکسان شده اند و از بعضی خوانیم نیز در آثار موجود نمونه ای دیده نمیشود.

برای مثال میتوان به صرف کلمه «دست» (صیغه مفرد) در سه زبان فارسی باستان

۱- در باب پیوند این لهجه ها با زبانهای هندی و ایرانی رجوع شود به *Report on*

*a Linguistic Mission to Afghanistan* تألیف G. Morgenstierne (۱۹۲۶)

صفحه ۳۹ بیعد.

اوستائی و زبان ودا (قدیمترین زبان آریائی هند) توجه کرد.<sup>۱</sup>

	فارسی باستان	اوستائی	زبان ودا
Nom.	dast - a <sup>h</sup>	zast-o	hast-ás
Acc.	dast - am	zast-əm	hast.am
Voc.	dast - ā	zast-a	hast-a
Inst.	dast - a	zast-a	hast-a(ved.)
Dat.	dast - ahyā	zast-ai	hast-aya
Abl.	dast - ā <sup>h</sup>	zast-at	hast-at
Gen.	dast - ahyā	zast-ahe	hast-asya
Loc.	dast - aiy	zast-e	hast-e

۹- دستگاه افعال درین زبانها مبسوط و مفصل است. اصولاً دودسته خوانیم برای افعال بکار میرود: «دسته اول» رادر زمانهای حال و آینده وجه اخباری، و زمان حال وجه التزامی، و «دسته دوم» را در زمان گذشته وجه اخباری و التزامی، و ماضی مطلق (aoriste) و افعال خواستاری (optatif) میتوان دید. خوانیم افعال تام (perfectum) و افعال امر خصوصیتی دارند که آنها را از دسته اول و دوم جدا میکنند. افعال معلوم، همانطور که در سایر زبانهای قدیم هند و اروپائی دیده میشود، دو «جهت» دارند: جهت «فاعلی» و جهت «میانه»<sup>۲</sup>، و هر یک در همه زمانها خوانیم جداگانه دارند و بنابراین دودسته عمده در صرف افعال بوجود می آورند. وجوه افعال عبارتند از: وجه اخباری (Indicatif)، وجه التزامی (subjunctif) و وجه تأکیدی (injonctif)، وجه خواستاری (optatif)، وجه امری (imperatif) و وجه مصدری (infinitif).

۱- همه صیغه‌هایی که در این جدول ذکر شده در آثار موجود نیامده، منظور نشان دادن خوانیم و شباهت آنها در سه زبان است.

۲- «جهت» در برابر voix, voice بکار رفته. در افعال سه جهت میتوان تشخیص داد: جهت فاعلی و مفعولی و میانه. افعال فاعلی (actif) اصولاً افعالی هستند که در آنها توجه به سرزدن فعل از «فاعل» معطوف است. افعال میانه (moyen, middle) اصولاً آنهایی هستند که در آنها نتیجه فعل عاید فاعل میشود یا به او ارتباط می یابد (مثل غنیمت گرفتن و خود را شستن) میتوان گفت افعال میانه بین افعال فاعلی و مفعولی (افعال مجهول، passif) قرار دارند. اما در زبانهای ایرانی با آنکه صورت صرفی این افعال حفظ شده همیشه معنی آنها معنی فعل «میانه» نیست.

افعال اصلی بر حسب زمانها عبارتند از مضارع، ماضی صریح (preterit) و ماضی مطلق aoriste. و ماضی تام parfait و ماضی بعید و آینده. برای مثال میتوان نمونه‌های ذیل را از وجه اخباری که از زبان اوستائی اختیار شده در نظر آورد.<sup>۱</sup>

می‌برم (مضارع فاعلی)	bar - āmi	میرم (مضارع التزامی فاعلی)	bar - āni
می‌برم (مضارع میانه)	ba'r - e	میشوم (مضارع التزامی میانه)	vis - āne
بردم (ماضی معین فاعلی)	bar - əm	بیراد (خواستاری فاعلی)	bar - ŋi
بردم (ماضی معین میانه)	ba'r - e	بیراد (خواستاری میانه)	ba - āeta
بیر (امر فاعلی)	bar - a	خواهم گفت (آینده فاعلی)	va - ŋā
بیر (امر میانه)	bar - aŋuha	دیده بودم (ماضی بعید فاعلی)	diuaēm

۱۰- در اشتقاق افعال و اسامی و ساختن کلمات تازه گذشته از شدت و ضعف حرکات

(Ablaut) از عدد بسیاری پیشوند و پسوند استفاده می‌شود که در زبانها و لهجه‌های امروزی ایران تقلیل کلی یافته و در زبان فارسی کنونی بسیار محدود شده است. اما اثر بعضی پیشوندها و پسوندهای قدیم را میتوان در کلمات امروزی دید، چنانکه از مثالهای ذیل برمی‌آید:<sup>۲</sup>

گذر	vi + tar	آوردن	ā + bar
کمان	vi + man	آمن	ā + gam
کرده	karta + aka	آرمیدن	ā + ram
آسمان	as + man	افروختن	abi + ruč
مهر	maeθ + ana	افتادن	ava + pat
روزن	raoč + ana	انجم	ham + gam
برد	bar + ta	پیغام	paŋ + gam
زنده	ziv + ant + aka	نوشتن	ni + pis
کندن	kan + tanaiy	آزمودن	ā + uz + ma

۱- این اصطلاح بیشتر متوجه معنی افعال این وجه است که گاه حاکی از آمدن و آرزوست و گاه دلالت بر امر و طلب دارد. هیچیک از اصطلاحات «تمنی» و «ترجی» ناظر به معانی این وجه نیست.

۲- چون همه صیغه‌ها از یک فعل یا یک شخص بجا نمانده نمیتوان وحدت فعل و شخص را در پیگونه نمونه‌ها حفظ نمود.

۳- زیر پیوند یا پسوند خط کشیده شده. جزء دیگر جزء اصلی کلمه است.



در زبانها و لهجه‌های امروزی ایران دستور ساده تری جانشین دستور قدیم زبانهای ایرانی شده: تصریف اسامی و غالب صور قدیم افعال از میان رفته و یاساده شده. تقسیم اسامی و ضمایر به مؤنث و مذکر و خنثی نیز جز بصورت ناقصی که در بعضی لهجه‌ها باقی مانده، دیگر دیده نمیشود. صیغهٔ تثنیه نیز ناپدید گردیده<sup>۱</sup>.

۱۱- زبانهای میانه فاصل بین زبانهای کهن و زبانهای کنونی

## زبانهای ایرانی

ایران اند. دشوار میتوان گفت زبان های میانه از چه تاریخی

### میانه

آغاز شده اند. اگر در نظر بیاوریم که سیر و تحول زبان از صورتی

بصورتی دیگر تدریجی است، روشن میشود که تصور حد قاطعی

میان زبانهای کهن و میانه و کنونی همیشه ممکن نیست.

میزان تشخیص زبانهای میانه اصولاً یکی تفاوت آنها با صورت قدیمترین زبانهاست (عموماً ساده تر بودن آنها)، و دیگر متروک بودن آنها. اما ممکن است بعضی از زبانهای رایج در تحول محافظه کارتر از بعضی زبانهای متروک باشند، چنانکه زبانهای پشتو و آسی از یارتی و پهلوی محافظه کارترند و صورت کهن تری از زبان را محفوظ داشته اند.

از کتیبه‌های شاهان متأخر هخامنشی میتوان دریافت که زبان فارسی باستان از همان ایام رو بسادگی میرفته و اشتباهات دستوری این کتیبه‌ها ظاهراً حاکی از اینست که رعایت این قواعد از رواج افتاده بوده است. بنابراین میتوان مقدمهٔ ظهور فارسی میانه (پهلوی) را با اواخر دورهٔ هخامنشی منسوب داشت (حدود قرن چهارم پیش از میلاد).

۱۲- اطلاع ما از زبانهای ایرانی میانه با کشفیاتی که از اوایل این قرن در

آسیای مرکزی و چین حاصل شد افزوده گردید و چند زبان میانه که قبلاً از آنها آگاه نبودیم بدست آمد. فعلاً از زبانهای میانه فارسی میانه (پهلوی، زبان ساسانیان) و زبان پارتی (زبان اشکانیان) و زبان سغدی و زبان سکالی (ختنی) و زبان خوارزمی شناخته شده. قطعات کوچکی نیز بخطی مشتق از خط یونانی بدست افتاده که ظاهراً هپتالی<sup>۲</sup>

۱- برای توضیح این مطالب قسمت «لهجه‌های کنونی» این مقاله دیده شود.

۲- بقیاس سکه‌های هپتالی که بهین خط است.

و از زبانهای ایرانی است<sup>۱</sup>.

از این گذشته کلمات بسیاری از زبانهای پهلوی و پارسی که در دوره‌های اشکانی و ساسانی وارد زبان ارمنی شده از ما خذ عمده برای تحقیق زبانهای میانه ایران بشمار میرود.  
۱۳- زبانهای ایرانی را معمولاً میتوان بر حسب شباهت یا جدائی صوتی و دستوری و لغوی آنها بدو دسته عمده تقسیم کرد: دسته غربی و دسته شرقی.

زبانهای فارسی باستان و مادی و فارسی میانه و (پهلوی) و پارسی و فارسی کنونی بدسته غربی تعلق دارند. زبانهای سغدی و سگانی و خوارزمی و آسی (ossète) بدسته شرقی متعلق اند. زبان اوستایی از جهاتی بزبانهای دسته غربی و از جهاتی بزبانهای دسته شرقی شبیه است، ازینرو منسوب داشتن آن بیکى ازین دو دسته آسان نیست. از لحاظ موطن از زبانهای مشرق ایران است<sup>۲</sup>.

چنین تقسیمى در زبانها و لهجه‌های امروزی ایران نیز صادق است، چنانکه فارسی و کردی و لری و باوچی و لهجه‌های سواحل جنوبی خزر و لهجه‌های مرکزی و جنوبی ایران همه بدسته غربی تعلق دارند ولی پشتو (زبان محلی افغانستان) و پغلی (بزمانده سغدی) و لهجه‌های ایرانی فلات پامیر و آسی (که مردم آن از مشرق بقفقاز کوچیده‌اند) بدسته شرقی متعلق اند.

لهجه‌های کافری افغانستان دنباله‌زبانی هستند که شاید حد فاصل میان زبانهای هندی و ایرانی بوده است، و از اینجهت با هر دو دسته و جوه مشترک دارد، اما حقاً شباهت آنها بزبان های هندی بیشتر است<sup>۳</sup>.

۱- در فرائث این قطعات هنوز بعضی تردیدات هست. رجوع شود به «Die Berliner Hephthaliten Fragmente» اثر O. Hansen در La Nouvelle Clio t. III (1951) fasc. 1

۲- درین باب رجوع شود به «Dialektologie der Westiranischen Turfantexte»

تألیف P. Tedsco در Le Monde Oriental جلد XV ص ۲۵۵ بیعد؛ و انتقاد نظر تدسکو در: Report on a Linguistic Mission to Afghanistan اثر G. Norgenstierne طبع نروژ، ص ۲۹.

۳- به اثر فوق G. Morgenstierne ص ۵۰ بیعد رجوع شود.

۱۴- در زبانهای میانه بطور کلی میتوان گفت که دستور زبان ساده‌تر شده و تصریف اسامی و صفات و ضمائر اگر از میان رفته مختصر گردیده، و دستگاہ مفصل افعال با وجوه و حالات و زمانهای متعدد بسادگی گرائیده، و بکار بردن حروف اضافه برای تعیین حالات مختلف اسم بیش از زبانهای کهن معمول گردیده و افعال مرکب رواج بیشتری یافته‌اند.

دسته غربی در سیر بسوی سادگی بیشتر پیش رفته: در پهلوی و پارسی عملاً اسامی صرف نمیشوند. (در کتیبه‌های پهلوی بعضی اسامی به «*laxt*» ختم میشوند. این *laxt* در پهلوی کتابی بصورت «*laxt*» در آمده. گمان میرود که این حرف اثری از خواتیم اسامی در حالت متمم «*obliquus casus*» باشد). تثنیه از میان رفته است. تشخیص مذکر و مؤنث و خنثی نیز عملاً از رواج افتاده.

۱۵- در این دو زبان از ماده‌های اصلی فعل، ماده مضارع که فعل امر و فعل التزامی نیز از آن ساخته میشود باقی مانده؛ ماضی و مشتقات آن، چنانکه در فارسی دری و وغالب لهجه‌های کنونی ایران معمول است، از صفت مفعولی (*Participle Passif*) ساخته میشود؛ و این یکی از ممیزات مهم این زبانهاست. مثلاً برای ادای معنی «من گفتم» در حقیقت عبارت «گفته من» بکار میرود، بدینگونه (در پهلوی):

با ضمیر متصل	با ضمیر متصل
man guft	in guft - گفتم
tō guft	t guft - گفتی
ōy guft	š guft - گفت
ēmā guft	mān guft - گفتیم
šumā guft	tān guft - گفتید
ēsān guft	sān guft - گفتند

باین ترتیب ضمیر ملکی (*genitive*) در حقیقت جایگزین ضمیر فاعلی (*nominative*) شده است. این طرز بنا کردن فعل ماضی یکی از موجباتی است که در نتیجه آن در بسیاری از لهجه‌های غربی ایران، و از جمله فارسی، در ضمایر و صیغه‌های ملکی و اضافی اهمیت و تسلط یافته، و

ضمایر فاعلی و سایر ضمایر را از صحنه زبان رانده یا ضعیف کرده. (مثلاً در فارسی «من» اصولاً ضمیر ملکی است، که از *mana* در فارسی باستان نتیجه شده. ضمیر فاعلی در فارسی باستان برای متکلم *adam* است که در فارسی اثری از آن بجایمانده، ولی در لهجه های شرقی ایران عموماً و در بعضی لهجه های غربی مانند پارسی و طالش و تاتی و هرزندی اثر آن بجاست). در مورد افعال لازم، صفت مفعولی با فعل معین «بودن» برای ساختن ماضی بکار می رود. در سوم شخص، صفت مفعولی بتنهائی کار فعل را انجام میدهد. در پارسی، سوم شخص جمع گاه با فعل معین بکار می رود و گاه بدون آن. در فارسی میانه صرف فعل ماضی لازم چنین است<sup>۱</sup>:

āmad - ham	آمد-م	āmad - hēm	آمد-یم
āmad - hē	آمدی	āmad - hēd	آمدید
āmad	آمد	āmad - hand	آمدند

که در فارسی «آمدم، آمدی، آمد... الخ» از آن نتیجه شده.

۱۶- زبانهای دسته شرقی یعنی سغدی و سکائی (ختی) و خوارزمی و آسی و پشتو و عده ای از لهجه های فلات پامیر در لغات و تغییرات صوتی و قواعد دستوری مشترکاتی دارند که آنها را از دسته غربی متمایز میسازد. برای مثال میتوان لغات ذیل را که عموماً بدسته شرقی تعلق دارند در نظر آورد. سکائی: kanthā - سغدی: knθ (جزء آخربسیاری شهرها مانند سمرقند و خجند و یارکند همین کلمه است).

سغدی: xvarant (xw'ri'nt) سکائی: havarandau، اورموری: xvarints<sup>a</sup> = راست (برابر چپ).

سکائی: saha - اورموری: sikak، پشتو: sōe، پراچی: sahok = خرگوش.

۱- یعنی با زمان حاضر فعل - ah: بودن

۲- در این جدول تنها یک صورت ذکر شده و از صورت دیگر که نزدیک باین صورت است صرف نظر گردیده.

۳- صورتی که میان دو ابرو ذکر شده صورت مکتوب کلمات است، در برابر صورت ملفوظ.

پراچی: āyūn ، پشتو: āyustel = لباس پوشیدن .  
 وخی: yar ، پراچی: gir ، شغنانی: žir ، یزغلامی: yrtsök = سنگ ،  
 صخره .

پراچی pē پشتو paī ، شغنانی pai = شیر (نوشیدن) .  
 کلمه «من» در حال فاعلی نمونه خوبی برای شباهت لهجه‌های این دسته است:  
 سفدی: zu ، سکاکی: azu (aysu) ، پشتو: zo ، اورموری و سنگلیچی: az ،  
 یغنوبی: az ، مونجانی: zo ، وخی و شغنانی: wuz ، آسی: äz ، (دراوستائی  
 azam ، در فارسی باستان adam) . همچنین بعضی کلمات ایرانی مانند gaub =  
 گفتن و gmata- که صفت مفعولی gam- (رفتن) است و «آمدن» فارسی و «مدن»  
 و «آمدن» پهلوی و «āgad» پارتی از آن نتیجه می‌شود در لهجه‌های شرقی یا نیست  
 یا نادر است .

۱۷- از جمله مشترکات دستوری می‌توان نبودن کسره اضافه یا نظیر آنرا در  
 زبانهای شرقی ذکر کرد . همچنین در ساختمان افعال می‌توان مشترکاتی یافت ،  
 چنانکه در سفدی و خوارزمی صیغه ماضی را می‌توان از ماده مضارع بنا کرد ، بخلاف  
 فارسی و پارتی که ماضی را همیشه از صفت مفعولی می‌گیرند . و نیز این دو زبان کلمه  
 «کام» را برای بنای فعل آینده و بعنوان معین بکار می‌برند و dâri (داشتن) را برای  
 ساختن افعال تام متعدی (parfait trans.) .

در اصوات نیز می‌توان مشترکات عمومی یافت ، چنانکه عموماً حروف انسدادی  
 آوائی g, d, t در آغاز کلمات در زبانهای شرقی تبدیل بحروف سایشی نظیر  
 خود گ و ژ و ت میشوند. مثلاً «گوش» (در اوستائی gaoša ، در فارسی باستان  
 gauša) در سفدی gōš (γws) و در پشتو ywaž و در یدغه üy و در  
 سنگلیچی iōy و در وختانی yis و در شغنانی yūž (اما در پراچی gi و gōš

۱- تدسکو P. Tedesco این نکته را یکی از دلایل تعلق زبان اوستائی بدسته غربی  
 زبانهای ایرانی گرفته است اثر مذکور تدسکو، صفحات ۵۷-۲۵۵ دیده شود.

و در اورموری (gōr است) و «دور» (دراوستائی - dūra - در فارسی باستان - dūra) در سغدی (δwr)δūr (دروخانی δir در شغنانی δar در پشتهو lire (۱ از δ) و دریدغه iūro (اما در پراچی durin و در سنگلیچی dīr) و «پخش کردن» در سغدی 𐭪𐭥𐭥 و در پشتهو weš (از -baxšya؛ مقایسه شود با -bājr = باج، سهم و -baga = خدا (قاسم) در فارسی باستان).

نیز میتوان از این جمله استنباط کرد که با ذکر کردن آن -ah و -āh در آخر کلمات آریائی (دراوستائی بترتیب o و ā و در فارسی باستان a<sup>h</sup> و ā<sup>h</sup> در زبانهای شرقی تبدیل به i و e میشود) اثر مذکور، صفحه ۲۵۶).

**۱۸-** از زبانهای میانه ایران آنها که اثری بجا گذاشته‌اند بدینقرارند:

**زبان پارسی -** زبان پارسی زبان قوم پارت از اقوام شمال شرقی ایران است و زبانی است که از جمله معمول اشکانیان بوده است. از این زبان دو دسته آثار موجود است: یکی آثاری که بخط پارسی، که خطی مقتبس از خط آرامی است، نوشته شده؛ دیگر آثاری که بخط مانوی، که مقتبس از خط سریانی است، ضبط گردیده. قسمت عمده نوع اول کتیبه‌های شاهان متقدم ساسانی است که علاوه بر زبان فارسی میانه بزبان پارسی هم نوشته شده (و گاه نیز یونانی). قدیمترین این نوع آثار اسنادی است که در اورامان کردستان بدست آمده<sup>۲</sup> (کتیبه «کال جنگال» نزدیک بیرجند نیز با احتمال قوی متعلق بدوره ساسانی است<sup>۳</sup>). از مهم‌ترین این آثار روایت پارسی ۱- این دو زبان را باید از زبانهای شرقی جنوبی محسوب داشت؛ بقیه زبانهای شرقی متعلق بدسته شمالی‌اند.

۲- از اسناد اورامان که بر پارسی نوشته شده یکی متعلق به ۸۸۹ ق. م. است که بخط زبان یونانی است و بر پشت آن چند کلمه ای بخط پارسی نوشته شده که ظاهراً جدیدتر است. سند دیگر متعلق به ۸۸ ق. م. یا ۱۲۲ م. است (بسته باینکه تاریخ سطر اول را ۳۰۰ یا ۴۰۰ بخوانیم) که همه آن پارسی است. رجوع شود به:

«The pahlavi Documents from Avromen» توسط H. S. Nyberg در *Le Monde Oriental* سال ۱۹۲۳ صفحه ۱۸۲ و بعد، و *Paikuli* تألیف E. Herzfeld صفحه ۸۳ و بعد.

۳- رجوع شود به مقاله W. B. Henning در *Jour. of Roy. Asi. Soc.* اکتبر ۱۹۵۳.

کتیبه‌شاپور اول بردیوار «کعبه زرنشت» (نقش رستم) و کتیبه نرسی در «پایکولی» و کتیبه شاپور اول در حاجی آباد فارس است.

در این کتیبه‌ها مانند کتیبه‌های پهلوی عده زیادی «هز وازش» آرامی بکار رفته که عموماً با هز وارشهای خط پهلوی متفاوت است.

اسناد سفالی که در اکتشافات اخیر «نسا» شهر قدیمی پارتی، که محتملاً مقبره شاهان اشکانی در آن قرار داشته، بدست آمده بخط آرامی (نزدیک بخط نسخه اورامان) است. اکنون مسلم است که زبان این اسناد پارتی است، نه آرامی.<sup>۱</sup>

۱۹- آثار مانوی پارتی از جمله آثاری است که در اکتشافات اخیر آسیای مرکزی (تورفان) بدست آمد. این آثار همه بخطی که معمول مانویان بود و مقتبس از خط سریانی است نوشته شده و بخلاف خط پارتی هز وارش ندارد، و نیز بخلاف خط کتیبه‌های پارتی که صورت تاریخی دارد، یعنی تلفظ قدیمتری از تلفظ زمان تحریر را مینمایاند، حاکی از تلفظ زمان تحریر است.

این آثار را میتوان دو قسمت شمرد: یکی آنهایی که در قرن سوم و چهارم میلادی نوشته شده و زبان پارتی اصیل است، دیگر آثاری که از قرن ششم بعد نوشته شده و محتملاً پس از متروک شدن زبان پارتی برای رعایت سنت مذهبی بوجود آمده (هنوز اثری که قطعاً بتوان بفاصله میان قرن چهارم و ششم منسوب دانست بدست نیامده).

۱- جدیدترین این سفالهای مخطوط متعلق بقرن اول مسیحی است و بسیاری از آنها قدیم تر است، بنابراین، مخطوطات این سفالها قدیمتر بن اثر پارتی محسوب میشود. مضمون این مخطوطات که شامل عده زیادی از اسامی ایرانی، خاصه نامهایی که نام امشاسپندان و بعضی خدایان آریایی چون مهر و رشن و سروش را در بردارد، حاکی از جامعه‌ای زرتشتی مذهب است. گاه شماری این آثار نیز گاه شماری زرتشتی است. اما قسمت عده این آثار هز وارشهای آرامی است. شبهه‌ای که نخست در آرامی بودن آنها پیش آمد از این رو بود. رجوع شود به *Parthian Administrative Documents from South Turkmenistan* در: *Papers Presented by the Soviet Delegation at the XXIII Intern. Cong. Orien.*

قسمت ایران و ارمنستان و غیره، مسکو ۱۹۵۴ صفحه ۹۴ بعد. در بیست و چهارمین کنگره بین‌المللی مستشرقین (اوت - سپتامبر ۱۹۵۷، مونیخ) با گفتار آقای دیاکونوف در شعبه ایرانی، شکی در پارتی بودن این آثار نمی ماند. تا این تاریخ بنا بگفته دانشمند مزبور ۲۰۰۰ قطعه از این آثار خوانده شده.

نسخی که از آثار مانوی بدست آمده عموماً متأخر از تاریخ تألیف و متعلق بقرن هشتم و نهم میلادی است. در خط مانوی حرکات و حروف مصوت بصورت ناقص ادا شده است. ۴۰- گذشته از آثاری که یاد شد، کلمات پارتی که در زبان ارمنی باقی مانده، بخصوص از این جهت که با حرکات ضبط شده، برای تحقیق این زبان اهمیت بسیار دارد. انحطاط زبان پارتی را میتوان بعد از قرن چهارم میلادی، یعنی پس از جایگیر شدن سپاهیان ساسانی در مشرق ایران برای مقابله با حملات اقوام شمالی، منسوب داشت. از لهجه‌های موجود ایران هیچیک را نمیتوان دنباله مستقیم زبان پارتی شمرد. لهجه‌های امروزی خراسان عموماً لهجه‌های زبان فارسی اند و زبان اصلی این نواحی در برابر هجوم اقوام مختلف و نفوذ زبان رسمی دوره ساسانی از میان رفته است. ولی زبان پارتی در دوره حکومت اشکانیان، و نیز پس از آن، بنوبه خود در زبان فارسی میانه (پهلوی) تأثیر کرده و این تأثیر را در زبان فارسی امروزی نیز میتوان دید.<sup>۱</sup>

۴۱- فارسی میانه<sup>۲</sup>: از این زبان که صورت میانه فارسی باستان و فارسی کنونی است، و زبان رسمی ایران در دوره ساسانی بوده آثار مختلف بجامانده است که آنها را میتوان بچند دسته تقسیم کرد: ۱- کتیبه‌های دوره ساسانی که بخطی مقتبس از خط آرامی، ولی جدا از خط پارتی، نوشته شده. ۲- «کتائبهای پهلوی» که بیشتر آنها آثار زرتشتی است. خط این آثار دنباله خط کتیبه‌های پهلوی و صورت تحریری آن است. ۳- عباراتی که بر سکه و مهر و نگین و ظروف و سفال<sup>۳</sup> و جز آنها بجامانده است. ۴- آثار مانوی که بخط مانوی نوشته شده و همه از کشفیات اخیر آسیای مرکزی است. هم چنین باید کتیبه‌های منقوشی را که در کتیبه «Dura»

۱- رجوع شود به Die nordiranischen Elemente in der neupersischen Literatursprache bei Firdosi W. Lentz در Zeitsch. für Indologie u. Iranistik سال ۱۹۲۶، ص ۳۱۶-۲۵۱.

۲- این زبان معمولاً «پهلوی» نامیده میشود، ولی هر تفسیر و بعضی دیگر از ایران شناسان اصطلاح «پهلوی» را که از کلمه «پرتو» = پارتی مشتق میشود برای زبان پارتی بکار برده و زبان دوره ساسانیان را که اصلاً زبان جنوب ایران است «پارسی» نامیده‌اند.

۳- اکنون میتوان به Ostraca and papyri (جلد چهارم و پنجم از Corp. Insc. Iran. دفتر اول) با اهتمام J. de Menasce، لندن، ۱۹۵۷ رجوع کرد.



یافت شده<sup>۱</sup> و نیز مخطوطات پهلوی را که بخط تحریری «شکسته» بر روی پاپیروس بدست افتاده در شمار آورد<sup>۲</sup>.

در همه این آثار، بجز آثار مانوی، هزارش‌های آرامی بکار رفته است. خط کتیبه‌ها و خط کتاب‌ها و همچنین خط سکه‌ها و مهرها و نگین‌ها و ظروف، خطوط تاریخی است، یعنی حاکی از تلفظ قدیمتر زبان است؛ ولی خط مانوی تلفظ معمول زمان را منعکس می‌سازد.

۴۴- آثار موجود زبان پهلوی مفصلترین جزء ادبیات پیش از اسلام است؛ و ازین میان سهم عمده خاص آثار زرتشتی است. بیشتر نزدیک تمام کتابهای پهلوی آثار زرتشتی است که غالباً در حدود قرن سوم هجری تدوین شده، هر چند اصل بعضی از آنها بدوره ساسانی می‌رسد.

مهمترین کتیبه زبان پهلوی کتیبه شاپور اول در کعبه زردشت (در نقش رستم) است. از کتیبه‌های دیگر میتوان کتیبه‌های «کریم» موبد ساسانی رادر «کعبه زردشت» و «نقش رستم» و «سر مشهد» و «نقش رجب» و کتیبه نرسی را در «پایکولی» نام برد. از کتابهای پهلوی که خاص ادبیات زرتشتی است دینکرد و بندهشن و داستان دینیک و مادیمان هزار داستان و ارداویراف نامه و مینو کسرد و نامه‌های منوچهر و بنده نامه آذر باد مار سپندان و هم چنین تفسیر پهلوی بعضی اجزاء اوستا یعنی زند را نام باید برد<sup>۳</sup>. از آناری که جنبه دینی بر آنها غالب نیست یادگار زریران و کارنامه اردشیر بابکان و درخت آسوریگ و خسرو خوانان و ریزک و مادیمان شریگ درخور ذکر است.

۴۴- زبان فارسی کنونی دنباله زبان پهلوی است. اما عده زیادی لغات پارتی از زمان تسلط اشکانیان در پهلوی (فارسی میانه) راه یافت. در فارسی دری نیز بسیاری لغات

۱ - اکنون باید به «The Middle Iranian Texts» (جزء اول از جلد هشتم *Final Report, The Excavations at Dura-Europos*, باهتمام B. Geiger رجوع نمود.  
قرائتهای دیگر این آثار را با انتشار اثر گایگر بهتر است ندیده انگاشت.

۲ - رجوع شود به «Die mittelpersischen papyri der papyrussammlung der Staatlichen Museen zu Berlin» در *Abh. Pr. Ak.* سال ۱۹۳۷، توسط O. Hansen.

۳ - «بازند» زبان یا لهجه خاصی نیست، همان فارسی دری خالی از لغات عربی است که بخط اوستائی بنویسند. تنها زرتشتیان آنرا بکار برده‌اند.

پارتی دیده میشود. از این قبیل است کلمات، فرشته، جاوید، اندام، افراشتن، خاست، مرغ که در فارسی آثار تورفان بترتیب frēstag، jāyēd و 'anām و awrāst و -xist و murv است. هم‌چنین پور و چهر و مهر و شاهپور و فرزانه و بهوان را باید طبق قواعد زبان‌شناسی از کلمات پارتی محسوب داشت (باید توجه داشت که لهجه آثار پهلوی تورفان با پهلوی کتابی بعضی تفاوتها دارد).

برای آنکه میزان نزدیکی و دوری پارتی با فارسی میانه تا حدی بدست آید میتوان بلغات ذیل که ضمناً مثالی برای تفاوت‌های صوتی دوزبان است توجه نمود:

فارسی کنونی	فارسی میانه	پارتی	فارسی کنونی	فارسی میانه	پارتی
(دانستن)	dān -	zān -	آفرین	āfrīvan	āfrīvan
دل	dil	zird	بسر	pus	puhr
شهربار	šahryār	šahrdār	چهار	cahār	cafār
گناه	vināh	vinās	او	ōy	ōδ
زنده	zīndag	živandag	این	ēn	im
پیغام	paigām	padgām	راست	rāst	rāst
(نیوشیدن)	niyōš	nigōš	جاوید	žāyedān	yāvēδ
(بذیرفتن)	padīrift	padgrift	(جدا)	žēdī	yud
ده	dah	das	در	dar	bar
بخ، بیک	bay	ba	هشتین	hil	hirz
باک	pāk	pawāg	را (علامت مفعول)	rāy	vasnād

از جمله تفاوت‌های آشکار پارتی و فارسی میانه اینست که در فارسی میانه بین مضاف و مضاف‌الیه و میان صفت و موصوف عموماً (i(g) که صورت قدیمتر کسره اضافه فارسی است بکار میرود (در کتیبه‌ها و کتب پهلوی این کلمه هزارش آرامی دارد) ولی در پارتی برای اضافه عموماً علامت خاصی نیست، ولی گاه ē بجای (i(g) بکار برده می‌شود.

**۲۴ - زبان سغدی** - این زبان در کشور سغد که سمرقند و بخارا از مراکز آن بودند رایج بوده است. یک زمان سغدی زبان بین‌المللی آسیای مرکزی بشمار میرفت و تا چین نیز نفوذ یافت. آثار سغدی همه از اکتشافات اخیر آسیای مرکزی

۱- در این باب رجوع شود به «Dialektologie der westiranischen Turfantexte»

اثر P. Tedesco در Le Monde Oriental جلد xv، صفحه ۲۱۸ و بعد

و چین است .

آثار سغدی را میتوان از چهار نوع شمرد : آثار بودائی ، آثار مانوی ، آثار مسیحی ، آثار غیر دینی . ازین میان آثار بودائی بیشتر است . خط سغدی خطی است مقتبس از خط آرامی و در آن هزارش بکار میرود ، اما عدّه این هزارشها اندک است . همه آثار بودائی و هم چنین آثار غیر دینی و روایت سغدی کتیبه «قربلگسون» در مغولستان (متعلق بقرن سوم هجری و بسه خط چینی و اویغوری و سغدی ) ، باین خط است .

آثار مسیحی بخط سریانی و آثار مانوی بخط خاص مانویان نوشته شده <sup>۱</sup> .

**۲۵-** میان آثار بودائی و مسیحی و مانوی مختصر تفاوتی از حیث زبان دیده میشود که متحماً نتیجه تفاوت لهجه و تفاوت زمانی این آثار است . آثار سغدی مسیحی ظاهر آنلفظ تازه نری را نشان میدهد . خط اصلی سغدی که آثار بودائی بآن نوشته شده مانند خط پهلوی خط تاریخی است و حاکی از تلفظی قدیمتر از تلفظ زمان تحریر است <sup>۲</sup> . زبان سغدی در برابر نفوذ زبان فارسی و ترکی بتدریج از میان رفت . ظاهراً این زبان تا قرن ششم هجری نیز باقی بوده است . امروز تنها اثر رایجی که از زبان سغدی بجامانده لهجه مردم یغنا است که در یکی از دره‌های رود زرفشان بدان سخن میگویند و بازمانده یکی از لهجات سغدی است <sup>۳</sup> .

**۲۶- زبان سکائی** ( ختنی ) . این زبان یکی از اقوام سکائی مشرق است که يك زمان بر ختن در جنوب شرقی کاشغر استیلا یافتند و زبان خود را در آن سامان رایج ساختند ( اطلاق نام ختنی باین زبان از این روست ) .

آثار زبان سکائی عموماً متعلق به قرن هفتم تا دهم میلادی است و عبارتست از آثار بودائی ، متون طبی ، داستانها و قصص ، نامه‌های بازرگانی ، اسناد رسمی و غیر اینها . قسمت عمده این آثار ترجمه از سانسکریت ، ولی قسمتی نیز ترجمه از زبان تبتی و یا انشاء اصیل است .

در آثار موجود این زبان میتوان صورت قدیمتر و صورت تازه تری تشخیص داد. صورت قدیمتر این زبان از حیث دستور زبان به زبانهای ایرانی کهن شبیه است: اسم در هفت حالت صرف میشود و دستگاه افعال مفصل است. اما در صورت تازه تر سکائی صرف اسامی و افعال خیلی ساده تر شده. تلخیص فوق العاده اصوات سکائی تازه یکی از ممیزات آن بشمار میرود.<sup>۱</sup>

### ۴۸- زبان خوارزمی: زبان خوارزمی معمول خوارزم بوده و ظاهراً تا

حدود قرن هشتم هجری رواج داشته است و پس از آن جای بزبان فارسی و ترکی سپرده.

کشف آثار زبان خوارزمی، گذشته از کلماتی که ابوریحان بیرونی در «آثارالباقیه» ذکر کرده، بکلی تازه است و از سال ۱۹۲۷ میلادی آغاز گردید. این آثار عبارتست از دو نسخه فقهی بزبان عربی که در آن عباراتی بزبان خوارزمی نقل شده، و نیز لغت نامه‌ای که برای توضیح عبارات خوارزمی یکی ازین نسخ نوشته شده. ولی مهمترین اثر زبان خوارزمی «مقدمه الادب» ز منخشی است مشتمل بر لغات عربی و ترجمه خوارزمی آنها که در سال ۱۹۴۸ بدست افتاد.<sup>۲</sup>

آثار خوارزمی همه بخط عربی نوشته شده و اسی هنوز خواندن و تعبیر آنها پایان نیافته. اشکال عمده‌ای که در خواندن عبارات خوارزمی مقدمه الادب وجود دارد اینست که کلمات عموماً اعراب ندارد و نقطه گذاری آنها نیز ناقص است.

زبان خوارزمی با زبان نواحی اطراف، یعنی زبان سفیدی و سکائی و آسی، نزدیک است. در زبان خوارزمی چنانکه از مقدمه الادب و نسخ فقهی مذکور برمیآید عده‌ای لغات فارسی و عربی وارد شده که حاکی از تأثیر این دوزبان در

۱- درین باب اکنون رجوع شود به «The jātakastava or «Praise of the Buddha's former Births» توسط M. Dresden در Trans. Amer. Philol. Soc.، فیلادلفی، ۱۹۵۵

۲- رجوع شود به مقاله نگارنده: «آثار باز یافته زبان خوارزمی» در مجله مهر، شماره

خوارزمی است<sup>۱</sup>.

۴۹- گذشته از زبانهای میانه مذکور که زبانهای عمده‌ای هستند که آثاری از آنها امروز در دست است، زبان دیگری که با زبان سکائی ختن رابطه نزدیک دارد در حوالی *Tumshuq* در شمال شرقی کاشغر معمول بوده که آثار مختصری از آن بدست افتاده، ولی هنوز کاملاً روشن نیست.

صورتی از زبان «آسی میانه» را میتوان در بعضی اسامی تاریخی و جغرافیائی، و همچنین در بعضی کلماتی که در زبان «مجار» داخل شده باز یافت (مانند *kard*: شمشیر، *gazdag*: توانگر).

زبانی که بد زبان «تغاری» مشهور شده و دو لهجه عمده بنام «کوجی» و «آگنی» دارد، هر چند از زبانهای هند و اروپائی است ولی از زبانهای ایرانی نیست، بلکه مانند ارمنی زبانی مستقل است.

زبانها و لهجه‌های ایرانی که امروز متداول است و از قفقاز تا فلات پامیر و از عمان تا آسیای مرکزی با آنها سخن میگویند، تنوع بسیار دارد. ازین میان زبان فارسی نظر به ادبیات پیردامنه و اعتبار تاریخی و نفوذش در سایر زبانها و لهجه‌های ایرانی، و نیز تأثیرش در چند زبان غیر ایرانی (ترکی و اردو)، اهمیت خاص دارد.

زبانها و لهجه‌های ایرانی کنونی را میتوان بچند گروه تقسیم کرد. نخست این زبانها بدو دسته شرقی و غربی تقسیم میشوند. این تقسیم چنانکه در مورد زبانهای میانه ایران ذکر شد بر حسب مشترکات صوتی و لغوی و دستوری است.<sup>۲</sup>

۴۰- زبانها و لهجه‌های ایرانی شرقی که امروز رایج است بدینقرار است:

- ۱- رجوع شود به اثر W. B. Henning *Über die Sprache der Chwarezmier* در *ZDMG* سال ۱۹۳۶، صفحات ۳۴-۳۰ گزارشها، و مقاله اخیر او *The Khwaremian Language* در *Zeki Velidi Togana Armagan*، اسلامبول، ۱۹۵۵ و به *Khorazmiskiy Yazik* اثر A. A. Freiman، مسکو و لنین گراد، ۱۹۵۱.
- ۲- شماره ۱۳ دیده شود.

۱- آسی<sup>۱</sup> (Ossère). که در قسمتی از نواحی کوهستانی قفقاز مرکزی رایج است و در آن دو لهجه مهم، یکی «ایرون Iron» و دیگری «دیگورون Digoron»<sup>۲</sup> میتوان تشخیص داد. آس‌ها یا آلانها که بنام آنها در تاریخ مکرر برمیخوریم، اصلاً از مشرق دریای خزر باین نواحی کوچ کرده‌اند و از اینرو زبان آنها با زبان سفدی و خوارزمی ارتباط نزدیک دارد.

آسی در میان زبانهای ایرانی کنونی مقامی خاص دارد. این زبان یکی از زبانهای بسیار معدودی است که زبان فارسی در آن تقریباً نفوذی نیافته (لهجه سومزری از لهجه‌های ایرانی عمان نیز از دایره نفوذ زبان فارسی بیرون است)؛ و بسیاری از خواص زبانهای کهن ایران را تا کنون محفوظ داشته (مانند صرف اسامی در حالات هفتگانه و بکار بردن پیشوند های متعدد برای افعال و غیره) و از بدوی ترین زبانهای ایرانی امروز بشمار میرود.

ادبیات آسی شامل داستانها و افسانه‌های جالبی است که از قرن گذشته شروع به ضبط آنها گردیده است. از معروفترین این داستانها سلسله داستانهای قهرمانان «نرت Nart» است.

امروز برای آسی خط روسی بکار میرود و دامنه اقتباس آسی از روسی روز بروز توسعه می‌یابد.

۲- یغناپی. این زبان بازمانده یکی از لهجه‌های سفدی است که در دره یغناپ، میان جبال زرفشان و حصار، بدان سخن میگویند و تنها اثر رایجی است که از زبان سفدی بجای مانده، و در آن مانند زبان سفدی هنوز میتوان ماضی را از ماده مضارع بنا کرد (akunim = کردم) و علامت جمع نیز در آن <sup>l</sup> است. از این جهت با زبان آسی که علامت جمع در آن <sup>aw</sup> است شباهت دارد. یغناپی نیز مانند سایر لهجه‌های ایرانی بسیاری از لغات فارسی و عربی را اقتباس کرده است.

۱- مردمی که باین زبان سخن میگویند بازماندگان «آس‌ها» یا «آلان»های قدیم‌اند.

۲- در تلفظ اهل زبان yaqno:b است

۳- **پشتو**. این زبان زبان محلی مشرق فغانستان و قسمتی از ساکنان سرحدات شمال غربی هندوستان است. هر چند زبان فارسی و عربی در این زبان نفوذ یافته، ولی این زبان کد امر و در افغانستان بیش از گذشته مورد توجه است، بسیاری از خصوصیات اصیل زبانهای ایرانی را حفظ کرده و خود لهجات مختلف دارد (وزیری، آفریدی، پیشاوری، قندهاری، قزراهی، بنوچی و غیره). وانسی Vanetsi را باید حقا لهجه جدائی بشمار آورد کد با پشتو رابطه قوی دارد. در پشتو هنوز تشخیص جنس (مذکر و مؤنث) و صرف اسامی رایج است.

زبان پشتو صاحب آثار و ادبیات است، از جمله آثار شاعر معروف این زبان «خوشحال خان» را میتوان ذکر کرد. همچنین مقدار زیادی اشعار محلی و داستان و افسانه باین زبان موجود است. در ایام اخیر که این زبان مورد نظر دولت افغانستان قرار گرفته آثار متعددی باین زبان انتشار یافته است.

۴- **لهجه‌های فلات پامیر**. در فلات پامیر، میان افغانستان و هندوستان و چین و ترکستان، هنوز عده‌ای از زبانها و لهجه‌های ایرانی رایج است. عده کسانی که به هر یک از این زبانها سخن میگویند محدود است و بعضی از این لهجه‌ها بتدریج رو بزوال دارد و برخی نیز امروز از میان رفته است. این زبانها بسبب دور بودن از مراکز سیاسی و تغییرات اجتماعی توانسته‌اند بسیاری از خصوصیات صوتی زبانهای قدیم ایرانی را محفوظ بدارند. مطالعه این زبانها از لحاظ تحقیق زبانهای کهن ایران اهمیت خاص دارد. بسیاری لغات اصیل زبان هند و اروپائی در این زبانها، بخصوص در «وخانی»، محفوظ مانده که در سایر زبانهای ایرانی یا هندی بجانمانده است.

مهمترین زبانها و لهجه‌های فلات پامیر عبارتند از وخانی یا وخی، شغنانی یا شغنی، ارشری، یزغلامی، روشانی، (روشنانی)، برتنچی، سنلیچی یا زبکی، اشکاشمی، مولجانی یا مونچی، یدغه یا ایدغه، اورموری یا برکی، براجی.

در این زبانها، با وجود شباهت و نزدیکی آنها بیکدیگر، میتوان دسته‌های مختلف تشخیص داد. شغنانی و ارشری و یزغلامی و روشانی و برتنکی گروه پیوسته‌ای

تشکیل میدهند. سنگلیچی و اشکاشمی نیز بهم پیوستداند. یدغه را باید منشعب از مونجانی شمرد که خود لهجات مختلف دارد. و خانی در این میان از دیگر زبانها ممتاز است و ظاهراً بازمانده یکی از زبانهای مستقل قدیم ایرانی است.

این زبانها مانند سغدی و سگائی و آسی همه متعلق بدسته شمالی زبانهای شرقی اند. اورموری و براجی که در قسمت غربی تر و جنوبی تر افغانستان رایج اند بدسته جنوبی زبانهای شرقی تعلق دارند و با یکدیگر پیوسته و نزدیک اند. در اورموری میتوان دو لهجه متفاوت که یکی در «لوگر» و دیگری در «کنی گروم» متداول است تشخیص داد.

۳۱- زبانها و لهجه های دسته غربی کثرت و تنوع بیشتری دارند. اهم آنها بدینقرار است:

۱- بلوچی. این زبان در قسمتی از بلوچستان و همچنین در بعضی نواحی ترکمنستان شوروی رایج است. در بلوچستان علاوه بر بلوچی زبان دیگری نیز بنام براهوی Brahui متداول است که از جمله زبانهای «دراوین» یعنی زبان بومیان هندوستان (قبل از نفوذ اقوام آریائی) است.

بلوچی اصولاً از گروه شمالی زبانهای غربی است و بلوچها ظاهراً از شمال بجنوب کوچ کرده اند، ولی بلوچی بعلمت مجاورت با زبانهای شرقی ایرانی بعضی از عوامل آنها را اقتباس کرده است (مانند *gis* = خانواده، *gwand* = کوتاه، *gud* = جامه، که نظائر آنها را تنهادر زبانهای شرقی ایران میتوان یافت). همچنین بلوچی بعضی از لغات براهوی و سندی را اقتباس کرده است.

زبان بلوچی لهجات مختلف دارد که مهمترین آنها بلوچی غربی و بلوچی شرقی است که هر یک نیز تقسیمات فرعی دارند، اما رویهمرفته بعلمت ارتباط قبائل بلوچ با یکدیگر تفاوت میان این لهجات زیاد نیست.

بلوچی از بعضی زبانهای دیگر غربی، مانند فارسی، محافظه کارتر است و بسیاری از لغات ایرانی کهن بآنندک تغییری در آن بجامانده (مانند *roc* = روز، دراوستائی:



*pačag* ; *raočah* = پختن ، از *pač* : *kapta* = افتاده ، از *kap* .

۲- **کردی** . کردی نام عمومی يك دسته زبانها و لهجه‌هایی است که در نواحی کرد نشین ترکیه و ایران و عراق رایج است . بعضی از این زبانها را باید مستقل شمرد ، چه تفاوت آنها با کردی ( کرمانجی ) بیش از آنست که بتوان آنها را با کردی پیوسته دانست : دوزبان مستقل از این نوع یکی *زازا* یا *دُملي* است که به نواحی کرد نشین غربی متعلق است . دیگری *مورانی* که در نواحی کرد نشین جنوبی رایج است و خود لهجه‌های مختلف دارد . گورانی لهجه‌ای است که آثار مذهب « اهل حق » بدان نوشته شده و مانند زازا بشاخه شمالی دسته غربی تعلق دارد .

زبان کردی اخگر را *کرمانجی* می‌نامند که خود لهجه‌های متعدد دارد مانند

*مکری* ، *سایمانه‌ای* ، *سندجی* ، *کرمانشاهی* ، *بایزیدی* ، *عبدونی* ، *زندى*

زبان کردی با دسته شمالی لهجه‌های ایرانی غربی بعضی مشابهات دارد و از زبانهای مهم دسته غربی بشمار میرود و صاحب اشعار و تصانیف و قصص و سنن ادبی است . هر چند کردی از حیث ساختمان مستقل است و لسی زبانهای اطراف یعنی فارسی و عربی و ترکی و ارمنی در آن تأثیر کرده‌اند و بسیاری از لغات آن مقتبس از این زبانهاست .

زبان کردی مانند زبان فارسی و برخلاف زبان بلوچی و پشتودر طول زمان تغییرات مهم صوتی پذیرفته است .

۳- **لهجه‌های ساحل دریای خزر** . این زبانها که شامل *مبکی* و *مازندرانی*

( طبری ) و *طالشی* و *تسانی* و *فروغ* اینهاست در سواحل جنوبی و جنوب غربی دریای خزر رایج است . *مسانی* که لهجه خاص فرقه حر و فیه بوده امروز از میان رفته است . مازندرانی و گیلکی ادبیات محلی قابل ملاحظه‌ای دارند ، و ازین میان مازندرانی صاحب آثار معتبر بوده که بیشتر از میان رفته است . در *طالشی* میتوان دو لهجه عمده شمالی و

۱- با آنکه این لهجه‌ها تحت عنوان « لهجه‌های ساحلی دریای خزر » متداول اند چنین عنوانی از حیث ارتباط این لهجه‌ها دقیق نیست . شاید درست تر آن باشد که *سمنانی* و *ناکستانی* و *طالشی* و *خنخالی* ( شاهرودی ) و *هرزی* و *کریمگانی* و *تانی* را يك دسته خاص بشمار آوریم . شماره ۳۲ دیده شود .

جنوبی تشخیص داد. تاتی خلخال و لهجه ماسوله را باید حتماً باطالشی جنوبی پیوسته شمرد.

۴- **لهجه های مرکزی**. لهجه های مرکزی ایران که از بعضی جهات حد فاصل میان لهجه های شمالی و لهجه های جنوبی دسته غربی محسوب میشوند، متعددند و از نزدیکی قم تا حوالی یزد و کرمان و شیراز بدانها سخن میگویند. ازین جمله است **نظری** و **فریزدی** (در فرزند - پنج فرسنگی نظنز) و **بارندی** (در بارند، از توابع نظنز) و **میمه ای** (در میمه از توابع کاشان) و **جوشفانی** و **مواپشونی** (یا **واپشانی** - درونیشون یا واپشانشان میان کلپایگان و خونسار) و **قهرودی** (در جنوب کاشان) و **سویی** (میان اصفهان و کاشان) و **کته ای** (در شمال اصفهان) و **زقره ای** (در شرق اصفهان) و **سدهی** و **گزی** و **قمه ای** و **مخرزوقی** (همه از توابع اصفهان) و **اردستانی** و **وفسی** و لهجه های وابسته به آن (**آشتیانی**، **کهکی**، **آمره ای** - میان ساوه و همدان و اراک) و **خوناری** و **مجلاتی** و **سیوندی** (در راه اصفهان - شیراز - شمال شیراز) و **نابینی** و **انارکی** (نزدیک نائین) و **لهجه زرنشتیان** یزد و کرمان یا **لهجه بهدینان** (که اندکی با یکدیگر متفاوت اند).

۵- در نواحی شمالی لهجه های مرکزی که ذکر آنها گذشت، بدسته دیگری از زبانها و لهجه های ایرانی برمیخوریم که بدسته غربی زبانهای ایرانی متعلق اند. عمده این لهجه ها عبارتند از **تاکستانی** که خود لهجه های متعدد دارد (**اشتهاردی**، **رامندی**، **جالی** یا **فالی** و غیر اینها - میان قزوین و زنجان و طهران)، **سمنانی** و **سحمری** و **شهرزادی** و **لاسرودی** و **سرخه ای** و **خوری** (در خور نزدیک بیابانک) و **خلخال** (در دهات شاهرود خلخال) و **هرونی** (در هرزن و کلین قید میان جلفا و صوفیان - آذربایجان) و **لهجه کریمگان** (در جنوب رود ارس و چهارده فرسخی شمال تبریز) و **تاتی باکو**.

میان غالب این لهجه ها میتوان مناسباتی یافت که حاکی از پیوستگی آنهاست. تا کستانی از جهتی با سمنانی و از جهتی با طالشی شبیه است. لهجه های هرزن و کریمگان بواسطه خصوصیتی که دارند از لهجه های جالب ایران بشمار میروند. صرف اسامی در چندین حالت، ساختن مضارع از ماده ماضی، باقی ماندن ماده ماضی

و مضارع و وجه التزامی و امر قدیم و تبدیل *h* به *z* در هر زنی، و تغییرات صوتی عمیق در کَرینگانی، این دوا لهجه را ممتاز میسازد. با اینهمه هر زنی از جهتی نیز با طالشی و خلخالی و از جهتی با لهجه زازا (در کردستان ترکیه) مشابهت دارد. بعضی گمان کرده‌اند که لهجه زازا اصلاً از لهجه‌های مردم کوه‌نشین دیلم بوده و بعداً به مغرب رفته است. میتوان *تانی باکو* و *هرزی* و *گرینگانی* و *خلخالی* و *طالشی* و *تاکستانی* و *سمنانی* را یک رشته زبانها و لهجه‌های پیوسته شمرد که از طرفی با لهجه‌های سواحل دریای خزر و از طرف دیگر با لهجه‌های مرکزی ایران ارتباط می‌یابد.

اگر چنانکه معمول است لهجه‌های ایرانی غربی را بدو دسته شمالی و جنوبی تقسیم کنیم، لهجه‌هایی که ذکر آنها گذشت همه به دسته شمالی متعلق اند (هر چند بعضی از آنها مانند سیوندی و بلوچی فعلاً در جنوب ایران متداول اند). زبانها و لهجه‌های شاخه جنوبی از دسته غربی بدینقرارند:

#### ۴۴- فارسی دری. این زبان که اهم زبانها و لهجه‌های ایرانی و زبان رسمی و ادبی

ایران است دنباله فارسی میانه (پهلوی) و فارسی باستان است و از زبان قوم پارس سرچشمه میگیرد.

آغاز زبان فارسی دری را باید از نخستین آثاری که پس از اسلام باین زبان بوجود آمده محسوب داشت. تحول مهم اجتماعی و سیاسی و مذهبی که بانفوذ اسلام در ایران حاصل گردید در زبان رسمی ایران مؤثر شد. زبانی که پس از اسلام بخط عربی (بجای خط پهلوی) ضبط گردید و قدیمترین نمونه‌های آنرا در اشعار حنظله بادغیسی

۱- لهجه‌های ایرانی که امروز در آذربایجان باقی مانده (هرزی، کرینگانی، خلخالی) بخلاف آنچه مشهور شده تصور نمیرود که بازمانده زبان «آذری قدیم» باشد. این لهجه‌ها، چنانکه از مقایسه آنها برمیآید، باید از مشرق آذربایجان (طوالش) پس از استقرار زبان ترکی بعضی نقاط آذربایجان رفته باشد. لهجه ایرانی خلخال بی شک از فروع طالشی جنوبی (لهجه شاندرمن و ماسال) است، و مردم هرزن هنوز اصل طالشی خود را بیاد دارند. درین باب بخصوص رجوع شود بمقاله W. B. Henning *The Ancient Language of Azerbaijan* در *Trans. Philol. Soc.* سال ۱۹۵۴،

و محمد وصیف سیستانی و شهید و رود کی<sup>۱</sup> می‌یابیم تا امروز تغییر اساسی نیافته است. زبان فارسی در قواعد دستوری دنباله فارسی میانه است و با آن تفاوت چندانی ندارد (از جمله تفاوت‌های معدودی که دارد اینست که در فارسی کنونی ماضی افعال متعددی نیز مانند افعال لازم صرف میشود؛ مثلاً: نوشتم، نوشتی، نوشت ... مانند: آمدم، آمدی، آمد ... و حال آنکه در فارسی میانه اولی بوسیله ضمائر ملکی و دومی بامضارع فعل بودن (ha-)، صرف میشود. شماره ۱۵ دیده شود). اما از حیث لغات و کیفیات صوتی این دو زبان را میتوان ممتاز از یکدیگر شمرد.

از حیث لغات، زبان فارسی مواد بسیار از سایر زبانهای ایرانی و غیر ایرانی مانند پارسی (شهر، فرشته، فرزانه، شاهپور و غیره)<sup>۲</sup> و سغدی یا زبانهای نزدیک بآن (بساک، زندباف، فغفور، چرخشت، ملخ و غیره) و یونانی (دیهمیم، درهم، دینار، فنجان، لنگر، پسته، الماس، مروارید، سیم، نرگس، کلم، کلید، قیان، کالبد، لگن، یاقوت، زمرد و غیره) و آرامی یا سریانی (کشیش، مسیحا، تابوت، چلیپا، کشت، شنبه، شیپور، بوری، گنبد، شیدا، تود یا توت و غیره) و هندی (شکر، شمن، فلفل، شغال، کوتوال، چندن و صندل، نارگیل، کرباس، قرنفل، لاک و غیره) و ترکی (اردو، اطراق، یغما، ایلچی، قراول، خاقان، خاتون و غیره) و مغولی (نوکر، سوغات، چریک، بهادر، کریاس، کنگاش، قورچی، کشل، یاسا، تمغا، یسرایغ و غیره) و چینی (کاغذ، چای، تیم) قرض گرفته است و اخیراً عده‌ای از کلمات مردم مغرب زمین نیز وارد فارسی گردیده است (اسکناس، ارسی، دیگته، بانک، ماشین، آدرس و غیره).

از طرفی از کلمات و افعال اصیل ایرانی بسیاری در زبان فارسی بجا مانده و یا از بعضی فقط مشتقاتی در فارسی باقی است از قبیل -vac-, vak = گفتن («آواز» و «نوا»

۱- دو ورقه از منظومه «بلوهر و بوذاسف» منسوب برود کی که بتازگی در میان آثار تورفان کشف شده و موضوع خطابه پرفسور W. B. Henning در بیست و چهارمین کنفرانس بین‌المللی مستشرقین بود، قدیمترین نسخه اثری زبان فارسی منسوب میشود. این دو ورقه که بخط مانوی (مقتبس از سریانی) و متعلق بقرن چهارم هجری است (معاصر خود رود کی) از نسخه کتاب الابنیه قدیم تراست.

از آن گرفته شده) ؛ -ni = دلالت کردن ؛ -vind = یافتن ؛ -brain = گریستن ؛ -nas = از میان رفتن ، فاسد شدن (گناه = -vi + nas-) ؛ -kap = افتادن (کهن > -kaf- van) ؛ -gund = پوشیدن ؛ و بسیاری دیگر که در لهجه‌های دیگر ایرانی مانده است .

اما از اینهمه مهمترین لغات عربی است که قسمت عمده لغات ادرازی و سیاسی و علمی و فرهنگی فارسی متداول را فراهم می‌کند ، هر چند بسیاری از این لغات در صورت و معنی و تلفظ با اصل عربی تفاوت یافته و صورت ایرانی بخود گرفته است . زبان فارسی از میان زبانهای جدید ایرانی تنها زبانی است که ادبیات وسیع و طراز اول بوجود آورده و نیز در همه لهجه‌های ایرانی (باستثنای آسی و کومزازی) تأثیری عمیق کرده و در بسیاری از نواحی ، بخصوص نواحی شرقی ایران ، جایگیر لهجه‌ها و زبانهای دیگر ایرانی شده است .

#### ۴۴- فارسی تاجیکی که در تاجیکستان شوروی رایج است ، و همچنین فارسی

افغانی ، هر دو اصولاً همان فارسی دری‌اند و در نوع ادبی تفاوت آنها با فارسی متداول ایران زیاد نیست . ولی لهجه‌های تاجیکی و لهجه‌های فارسی افغانی چنانکه در محاوره بکار می‌رود با فارسی ایران امروز تفاوت‌های متعدد دارد ، بخصوص در قواعد صوتی ، و حقاً باید صورت محاوره‌ای آنها را لهجه‌هایی از زبان فارسی شمرد . در تاجیکستان نخست خط لاتین و سپس خط روسی برای نوشتن تاجیکی اختیار شد (خط عربی هم گاه بکار می‌رود) . امروز همان زبان محاوره است که در تاجیکستان اعتبار ادبی یافته و در آثار مکتوب هم بکار می‌رود . این معنی تاجیکی را از زبان ادبی فارسی بتدریج دورتر کرده است . بعکس صورت کتابی فارسی افغانی از فارسی کتابی ایران چندان دور نیست .

۱- در باره زبان تاجیکی کنونی رجوع شود به Caractères distinctif de la langue Tadjik توسط C. Lazard در Bull. Soc. Ling. ، جلد ۵۲ ، سال ۱۹۵۶ جزء اول ، ص ۱۸۶-۱۱۸ و آثاری که در آنجا ذکر شده ، بخصوص Fonetika tadzikskogo jazyku اثر V. S. Sokolova (مسکو - لنین گراد ، ۱۹۴۹) در باره فونتیک تاجیکی و Očerki po tadzikskoj dialektologii اثر V. S. Rastorgueva ، در سه جلد ، (مسکو ، ۱۹۵۶-۵۷) در باره لهجه‌های مختلف تاجیکی .

در باره لهجه‌های فارسی افغانستان هنوز تحقیقات کافی نشده مگر در باره فارسی کابل که در آن باره اکنون میتوان به Le persan parlé en Afghanistan: Grammaire du Kâboli توسط A. Farhâdi ، طبع پاریس ۱۹۵۵ ، رجوع نمود .

لهجه‌های یهودیان ایران و یهودیان سمرقند و بخارا نیز اصولاً از متفرعات فارسی است که با عده‌ای از لغات عبری آمیخته است، ولسی بعضی تفاوتها و بخصوص تفاوت‌های صوتی و حفظ بعضی صور قدیمی، بآنها صورت لهجه فرعی میدهد.

۳۴- سایر لهجه‌های جنوبی عبارتند از لری و بختیاری و لکی و فروع آنها (که همه را میتوان تحت عنوان کلی «لری» ذکر کرد) و دزفولی و لهجه‌های فارس از جمله لاری و بندری (درمیناب) و لهجه‌های سمفون و بوریجان و پاپون و امامزاده اسمعیل و ماسرم و نیز لهجه‌های بشکردی، میان فارس و بلوچستان در مشرق میناب- که در آنها دو دسته لهجه عمده میتوان تشخیص داد: یکی لهجه‌های ییزمی Pizgi (از جمله شاه بابکی) و دیگر لهجه‌های غیر آن (از جمله انهرانی Angohrani) و لهجه کومرایی در شبه جزیره عمان که با فارسی و لری رابطه نزدیک دارد.

۳۴- لهجه‌های ایرانی کنونی در هر حلقه واحدی از تحول نیستند. بعضی مانند فارسی و لری و کردی و تاجکستانی در تحول بیشتر رفته و نسبت بصورت قدیم خود ساده‌تر شده‌اند. مثلاً در فارسی از تصریف اسامی و تشخیص جنس و بکار بردن صیغه تثنیه اثری نمانده و از دستگاه مفصل افعال قدیم نیز صورت‌های معدودی باقی مانده، و عده پیشوندها و پسوندهای رایج قدیم نیز تقلیل کلی یافتند، و برای ادای اینگونه معانی و سائل تازه از قبیل بکار بردن حروف اضافه و ساختن افعال مرکب معمول گردیده است. بعضی دیگر از لهجه‌ها مانند آسی و پشتو و بلوچی برعکس محافظه کارترند و نزدیکی آنها بصورت قدیمتر زبانهای ایرانی بیشتر است.

تصریف اسامی در غالب لهجه‌های دسته غربی از میان رفته، اما در بعضی اثری

۱- این توضیح درباره لهجه‌های بشکرد (بشا کرد) که برای نخستین بار مورد تحقیق قرار گرفته، مبتنی بر اطلاعات شفاهی و مراسلات دکتر سرویج دانشیار دانشگاه کمبریج، و هم چنین گفتار او در بیست و چهارمین کنفرانس مستشرقین است. وی تاجستان سال ۱۳۳۵ را برای تحقیق این لهجه‌ها در بشکرد گذرانید. از لغاتی مانند der = دل، sax = سگ، pah = بز، damestan = زمستان، deh = دیروز، opes = آبستن، mor = مالیدن، میتوان پیوستگی آنها با لهجه‌های جنوبی دسته غربی دریافت.

از آن بجاست. مثلاً در کردی هنوز حالت فاعلی و غیر فاعلی (متمم) دو صورت جداگانه دارد (در مکرری، فاعلی: *âil* = آب؛ متمم: *âwê*). در بلوچی علاوه بر ایند و حالت اضافی نیز صورت جداگانه دارد (فاعلی: *log* = خانه؛ متمم: *logû*؛ اضافی: *loga*). در سمنانی نیز دو حالت اصلی موجود است (فاعلی: *pir* = پسر؛ متمم: *pir*) در تاگستانی نیز اثری از تصریف اسامی در بعضی موارد باقیمانده (فاعلی: *pia* = پدر، *mâya* = مادر؛ اضافی: *piyar* و *mâr*). در طالشی و خلخال حالت فاعلی از غیر آن عموماً ممتاز است. در هرزنی تصریف اسامی صورت کاملتری دارد، هر چند خواتیم اسامی دنباله خواتیم قدیم نیست، بلکه از نو درست شده (صرف «مرد»: *Nom. merd*; *Inst. merdchun*; *Abl. merderi*; *Loc. merdenda*; *Acc. merde*).

**۴۵-** در لهجه های دسته شرقی اثر تصریف اسامی بهتر باقیمانده. در آسی اسم هشت حالت میتواند داشته باشد (صرف «مرد» در آسی غربی: *Nom. fid*; *Gen. fidi*; *Loc. fidi, fidmâ*; *Abl. fidai*; *Voc. fid, fidai*; *Dat. fidi*; *Acc. fidi, fid*). در یغناپی و پشتو و مونجانی و یدغهای نیز دو حالت فاعلی و غیر فاعلی برای اسامی در جمع و مفرد وجود دارد. در و خانی و سر یقلی جمع غیر فاعلی صورت خاص دارد. در پراچی و اورموری نیز میتوان چندین حالت که بیشتر آنها با افزودن جزئی باول یا آخر کلمه حاصل میشود تشخیص داد. تشخیص جنس در لهجه های امروزی یا از میان رفته (مثلاً در فارسی و آسی و پراچی و هرزنی و غالب لهجه های جنوبی و مرکزی ایران) و با اثر ضعیفی از آن باقیمانده است (مثلاً در تاگستانی: [مرد] رفت = *mişii* [زن] رفت = *mişu(y)a*).

**۴۶-** دستگاه افعال چنانکه گذشت در لهجه های کنونی ایران بسیار ساده شده و صورتهای تازه ای برای ادای تفاوت زمانها و وجوه افعال رواج یافته است. در غالب لهجه های کنونی افعال از دو ماده ساخته میشوند: ماده مضارع که دنباله مضارع ایرانی کهن است و ماده ماضی که عموماً صفت مفعولای است.

وجه التزامی که در زبانهای میانه ایران عموماً استقلال دارد در غالب لهجه‌های کنونی جای خود را بفعل مضارع سپرده و فعل مضارع برای حال و آینده و همچنین مضارع التزامی بکار میرود (مثل «روم» و «کنم» در فارسی). اما برای تصریح معنی در زبانهای کنونی غالباً از پیشوندها و پسوندها استفاده میشود (مثل می-روم، ب-روم، در فارسی: *de-ferom* = میخورم، در خوری؛ *dū-kāvim* -- می افتم، در مگری؛ *a-kavam* = می افتم، در کرمانجی؛ *i-kunom* = می کنم، در بختیاری؛ *it-ārān* = میآورم، در خونساری؛ *a-u-gerem* = می گیرم، در تاگستانی).

در یغناپی و همچنین در هرزنی ماده فعل التزامی حفظ شده (در یغناپی: *kunt-igt* = می کند، *kunāt* = بکند؛ در هرزنی: *yane* -- میزند، *yandi* = بزند). در هرزنی بخلاف غالب لهجه‌های امروزی ایران ماده اصلی ماضی حفظ شده و فعل مضارع نیز اصولاً از آن ساخته میشود.

در یغناپی نیز با اضافه کردن *-n* ماضی از مضارع ساخته میشود (*-n av* = میگوید، *avar* = گفت)، ولی در سایر لهجه‌ها صفت مفعولیه که در ایرانی باستان به *-ta* ختم میشود (در فارسی باستان *kar-ta* = کرده) بکار میرود. تفاوتی که در ایرانی میانه در صرف فعل ماضی لازم و ماضی متعدی در میان بوده است (در فارسی میانه: *man guft* یا *-m guft* = گفتم، ولی *amad-ham* = آمدم) در بعضی از لهجه‌های امروزی بخصوص لهجه‌های جنوبی، از جمله فارسی، از میان رفته است (در فارسی کنونی: آمدم و گفتم). ولی در غالب لهجه‌های ایرانی، مانند طالش، نطنزی، سمنانی، کردی، گورانی، زازا، بلوچی، و خانی، اورموری، پراچی، مونجانی، پشتو، این تفاوت بجاست (مثلاً در سمنانی: *a bebiun* = شدم، *ta bebei* = شدی، *u bebi* = شد؛ ولی *mu derdan* = من داشتم، *ta derd* = تو داشتی، *ho derdeysh* = او داشت).



تحقیق لهجه‌های ایرانی کنونی هنوز کامل نیست. اطلاع ما از لهجه‌های تاگستانی و لهجه‌های ایرانی آذربایجان و لهجه‌های بشکرد کاملاً تازه است و بسا لهجه‌هاست که



که هنوز هیچ ضبط نشده .

بسیاری از لهجه‌های ایرانی در برابر نفوذ روزافزون زبان فارسی در حال از میان رفتن اند و حق اینست که هر چه زود تر در جمع و تدوین آنها کوشی شود .

✱ ✱ ✱

در اینجا مجال ذکر مآخذ اطلاع از زبانها و لهجه‌های ایرانی که  
**مآخذ** قبل از ۱۹۵۰ تألیف شده‌اند نیست . برای آگاهی از این مآخذ  
 میتوان با آثار ذیل که کلیت دارند رجوع نمود :

-W. Geiger, E. Kuhn, *Grundriss der iranischen Philologie*. (۱۸۹۵-۱۹۰۴)

(شامل تحقیق در فارسی باستان ، اوستائی ، فارسی میانه ، فارسی دری ، پشتو ، بلوچی کردی ، لهجه‌های فلان پامیر ، لهجه‌های حوالی دریای خزر ، لهجه‌های مرکزی - باضمیمه‌ای در باب لهجه فارسی یهودیان - و آسی ، و مآخذ هر یک).

-مقاله بسیار مفید W. H. Baily در دائرة المعارف اسلامی (در ذیل کلمه Persia/perse) که حاوی اطلاعات کلی درباره زبانها و لهجه‌های ایران و مناسبات آنها با یکدیگر و ذکر مآخذ است .

-W. B. Henning, *Bibliography of Important Works on Old Iranian Subjects*, (Tehran, ۱۹۵۰) شامل فهرست همه آثار مهم درباره زبانها و لهجه‌های ایران و مطالعات ایرانی

- «فهرست مآخذ زبانها و لهجه‌های ایرانی» توسط نیکلاراست ، در «فرهنگ ایران زمین» ، دفتر اول ، جلد اول ، سال ۱۳۳۲ (شامل مآخذ لهجه‌های کنونی ایرانی - هر یک جداگانه) .

- «کتاب شناسی زبانها و لهجه‌های ایرانی» ، گردآوری ایرج افشار ، «فرهنگ ایران زمین» ، دفتر یک ، جلد سوم ، ۱۳۳۴ (شامل آثاری که در فارسی راجع ب لهجه‌های ایرانی کنونی انتشار یافته ، و هم چنین بعضی آثار که از مقاله آقای نیکلاراست فوت شده است) .

✱ ✱ ✱

آثاری که بتازگی در باره زبانها و لهجه‌های ایرانی انتشار یافته و یا در مآخذ مذکور در فوق از آنها یاد نشده ، غیر از بعضی آثاری که در حواشی این مقاله بآنها اشاره شده ، تاجائی که بنظر نگارنده رسیده از ین قرار است :

-W. H. Baily, *Khotanese Texts*, I, II, III, Cambridge (۱۹۴۵-۱۹۵۶)

(جلد دیگری نیز تحت طبع است) .

-W. H. Baily, *Khotanese Buddhist Texts*, London, ۱۹۵۱

-S. Konow, «Primer of Khotanese Saka», *Nor. Tids. for Sprog.*,

Vol. XV, Oslo, ۱۹۴۹

- A. A. Freiman, *Khorezmiskiy Yazyk*, Moscow, Leningrad, ۱۹۵۱.  
(شامل پنج مقاله در باب آثار خوارزمی و فرهنگ خوارزم).
- Z. V. Togan, *Horezmce Tercümelî Mugaddimat al-Adab*, Istanbul, ۱۹۵۱  
(شامل مقدمه‌ای در تاریخ و فرهنگ خوارزم و طبع عکس مقدمه‌ی ادب زمخشری  
با ترجمه خوارزمی آن).
- W. H. Baily « Persian Language », *The Legacy of Persia*, Oxford, ۱۹۵۲.  
-V. S. Sokolov *Otčerkî po fonétiké iranskikh yazikov*, 2 vols, Moscow,  
Leningrad ۱۹۵۳  
( شامل تحقیق در فونتیک زبانهای بلوچی و کردی و طالش و تاتی  
(جله اول) ، و آسی و یغناپی و لهجه های پامیر ( شفتانی - روشانی ، یز غلامی ،  
وخانی ، اشکاشمی - جلده دوم ) با نمونه ای از هر یک .
- B. V. Miller *Taligskiy Yazik*, Moscow ۱۹۵۳.  
-M. Boyce, *The Manichaean Hymn Cycle: in Parthian*, Oxford, ۱۹۵۴.  
(شامل متن و ترجمه و لغت نامه‌ی عده‌ای از سرودهای پارسی).
- I. Gershevitch, *A Grammar of Manichaean Sogdian*, Oxford, ۱۹۵۴  
(کاملترین و جدیدترین دستور زبان سفدی مانوی، با توجه به سفدی بودایی و مسیحی)
- W. B. Henning « The Ancient Language of Azerbaijan » *Trans. of Philol. Soc.*, ۱۹۵۴
- D. N. Mackenzie, « Gender in Kurdish » *B. S.O.A.S.*, XVIII ۱۹۵۴.
- W. H. Baily,  
«Indo-Iranian Studies» I, II, III, *Trans. Philol. Soc.* ۱۹۵۴-۵۰.  
«Analecta Indoscythica», I, II, *Jour. Roy. Asi. Soc.* ۱۹۵۳-۴۰.  
«Armeo-Indo-iranica», *Trans. Philol. Soc.* ۱۹۵۶.  
«Adversaria Indo-Iranica», *B. S.O.A.S.*, ۱۹۵۷ XIX/1-  
-W. B. Henning, «The Khwarazmian Language, » *Zeki Velidi Togana  
Armagan*, Istanbul, ۱۹۵۰.  
-O. Hansen, *Berliner Sogdische Texte*, II, Mainz, ۱۹۵۵  
(شامل قسمتی از متون سفدی مسیحی).
- E. Benveniste, «Un Lexique yagnobi» *Jour. Asia. fasc. 2* ۱۹۵۰.  
(شامل لغت نامه‌ی ناتمامی از لهجه یغناپی).
- M. J. Dresden, *The Jatakastava, or «Praise of the Buddha's Former  
Births»*, *The Amer. Philol. Soc.*, Philadelphia, ۱۹۵۰.  
(شامل طرحی از دستور زبان سکائی جدیدتر).

-Abd-ul Ghafur Farhadi, *Le persan parlé en Afghanistan*, Paris, ۱۹۵۵.

(شامل دستور زبان فارسی متداول در کابل با منتخبی از دو بیتنی های کابلی).

-E. Benveniste, «Etudes sur la phonétique et l'étymologie de l'ossète»,  
*Bull. Soc. ling. de Paris*, LII, ۱۹۵۶, fasc. 1

-B. Geiger, «The Middle Persian Texts», *The Excavations at Dura-Europos*.  
Final Report, VII, Part I, Yale Univ. Press. ۱۹۵۶.

G. Lazard, «Caractères distinctifs de la langue tadjik», *Bull. Soc. Ling.*  
*de Paris*, fasc. 1, ۱۹۵۶

(این مقاله سودمند شامل ذکر آثاری که در اتحاد جماهیر شوروی درباره زبان تاجیکی  
ولهجه های آن تألیف یافته است نیز هست.)

G. Morgenstierne, «Notes on Sâmnani», *Norsk Tidsskrift for*  
*Sprogvidenskap*, xviii, ۱۹۵۶

(شامل بعضی مواد تازه در باره سمنانی و بخشی در باره ریشه حرکات

آخر کلمات) و دنباله آن: «Additional Notes on Sâmnani» در همان مجله

موبشهای و فس و آشتیان و قرش، تألیف دکتر محمد مقدم، تهران، ۱۳۲۸.

مورانی یا ترانه های کردی، تألیف دکتر محمد مکرری، تهران، ۱۳۲۹.

- «آثار باقی مانده از زبان خوارزمی»، توسط احسان یار شاطر، مجله مهر شماره دهم،

دی ماه ۱۳۳۱.

فرهنگ میهنی تألیف منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۳۲.

موبش کریمیان، تألیف یحیی ذکا، تهران، ۱۳۳۲.

- «چند نکته در باره خوارزمی»، توسط احسان یار شاطر، مجله دانشکده ادبیات طهران،

شماره دوم، سال ۱۳۳۲.

قاسمی و هرزنی، تألیف عبدالعلی کارنگ، تبریز، ۱۳۳۳.

«نکته ای چند از زبان هرزنی»، توسط منوچهر مرتضوی، مجله دانشکده ادبیات تبریز،

شماره ۳، سال ۱۳۳۳.

فرهنگ لارستانی، تألیف احمد اقتداری، تهران، ۱۳۳۴.

زبان کنونی آذربایجان، تألیف دکتر ماهیار نوابی، تبریز، ۱۳۳۴.

(شامل بسیاری از لغات فارسی چنانکه معمول مردم آذربایجان است).

« رساله لغات فرس قدیم اهالی رامنند » ، با مقدمه ای بهمت منوچهر ستوده ، فرهنگ ایران زمین ، ۱۳۳۴ ، دفتر اول .

مآتها ، تالیف ابراهیم پوردادود ، (طبع دوم با تجدید نظر) ، تهران ، ۱۳۳۵

فرهنگ بهدینان ، تالیف جمشید سروشیان ، تهران ، ۱۳۳۵ .

«سویس ملین قیه» توسط یحیی ذکا ، فرهنگ ایران زمین ، ۱۳۳۶ دفتر اول .

واژه نامه آشتیانی ، تالیف دکتر صادق کیا ، تهران ، ۱۳۳۶ .

یادداشت های مآتها ، تالیف ابراهیم پوردادود ، طهران ، ۱۳۳۶



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## فهرست

بعضی لغات و اصطلاحات دستوری و زبان شناختی که درین رساله بکار رفته است با معادل انگلیسی و فرانسوی آنها<sup>۱</sup>

	زبان
<i>Ossetic   Ossète.</i>	آسی
<i>Old Iranian   Vieux iranien.</i>	ایران باستان <sup>۲</sup>
<i>Middle Iranian   Iranien moyen.</i>	ایرانی میانه
<i>Parthian   Parthe.</i>	پارتی
<i>Pahlavi   Pahlavie.</i>	پهلوی (فارسی میانه)
<i>Khotanese Saka   Khotanais.</i>	سکالی
<i>Old Persian   Vieux Perse.</i>	فارسی باستان
<i>Middle Persian   Perse moyen.</i>	فارسی میانه
<i>Germanic   Germanique.</i>	ژرمنی
<i>Hittite   Hittite.</i>	هیتی <sup>۳</sup>
<i>Celtic   Celtique.</i>	کنی
<i>Thracian   Thracien.</i>	تراکی
<i>Phrygian   Phrygien.</i>	فریجی
	حروف
<i>Voiced   Sonor</i>	آوایی
<i>Occlusive, Stop   Occlusive.</i>	انسدادی
<i>Fricative   Fricative.</i>	سایشی
<i>Aspirate   Aspirée.</i>	دهی
<i>Voice   Voix.</i>	جهت؛ (در افعال)
<i>Active voice   Voix active.</i>	جهت فاعلی

۱ - در انتخاب یا وضع این اصطلاحات چندانکه ممکن بود از مانوس و معتاد پیروی کردم . و کوشیدم تا هر اصطلاحی تا آنجا که مبراست حاکی از مضمون و مصداق آن باشد ، و از ترجمه تحت اللفظی اصطلاحات غربی بدون توجه بمعنی و مصداق آنها پرهیز جستیم . اصطلاح رایج را عموماً بر اصطلاح غریب و نامانوسی که اندکی درست تر مینمود ترجیح دادم . در باره این اصطلاحات از نظر چند تن از صاحب نظران و دوستان فاضل فایده بردم . بخصوص از نظر دوست دانشمند و صاحب رأی عزیزم آقای دکتر خانلری بهره مند شدم که با لطف خاص این اصطلاحات را مرور کردند و با تذکرات سوده‌ند خود مرا متنون ساختند . همچنین از دوست فاضل آقای خونساری سپاسگزارم که مرا در انتخاب بعضی از اصطلاحات نحوی عربی راهنمایی کردند .

۲ - زبانی که « فارسی باستان » از فروع و نتایج آنست ۳ - هر چند این زبان را می‌بایست « ختی » می‌نامیدیم ، ولی برای پرهیز از اشتباه میان این زبان و زبانی از زبانهای آسیائی (*Asianique*) که هیتی ها خود « ختی » مینامیدند ، اصطلاح هیتی را که از لفظ اروپائی اقتباس شده ترجیح دادم .

۴ - شماره ۹ دیده شود . آقای دکتر خانلری « باب » را بجای « جهت » مناسب تر می‌شمارند .

<i>Passive voice   Voix Passive.</i>	جهت مفعولی
<i>Middle voice   Voix moyenne</i>	جهت میانه
<i>Aspect   Aspect.</i>	سمت (در افعال)
<i>Perfective Aspect   Aspect perfective.</i>	سمت تام
<i>Mood   Mode.</i>	وجه
<i>Indicative</i>	وجه اخباری
<i>Subjunctive.</i>	وجه التزامی
<i>Optative.</i>	وجه خواستاری <sup>۱</sup>
<i>Impérative,</i>	وجه امری
<i>Injunctive.</i>	وجه تأکیدی
<i>Infinitive.</i>	وجه مصدری
<i>Present stem   Thème du présent.</i>	ماده <sup>۲</sup> مضارع
<i>Preterite stem   Thème du prétérít.</i>	ماده ماضی
<i>Preterite, past   Prétérít, passé.</i>	ماضی
<i>Aoriste   Aoriste.</i>	ماضی مطلق <sup>۳</sup>
<i>Definite past   passé défini.</i>	ماضی صریح <sup>۴</sup>
<i>Perfect   Parfait.</i>	ماضی تامه
<i>Pluperfect   Plus-que-parfait.</i>	ماضی بعید
<i>Case   Cas.</i>	حالت
<i>Nominative.</i>	حالت فاعلی
<i>Accusative.</i>	حالت مفعولی
<i>Genitive</i>	حالت اضافی
<i>Casus obliquus.</i>	حالت متمم <sup>۶</sup>
<i>Suffix   Suffixe</i>	پسوند
<i>Prefix   Préfixe</i>	پیشوند
<i>System   Système.</i>	دستگاه (در افعال)
<i>Version   Version</i>	روایت ، صورت
<i>Past participle   Participe passé passive.</i>	صفت مفعولی
<i>Phonetic rules   Règles phonétique.</i>	قواعد صوتی
<i>Linguistic   Linguistique.</i>	زبان شناختی <sup>۷</sup>

۱ - شماره ۹ دیده شود . ۲ - این اصطلاح را از آقای دکتر خانلری اقتباس کرده ام . شاید « پایه » نیز برای *Stem, Thème* مناسب باشد . ۳ - *a-oriste* لفظاً بمعنی « نامعین » و « غیر محدود » است و در دستور یونانی باستان ناظر بافعالی است که زمان وقوع فعل در آنها مشخص نیست . و از اینرو « مطلق » اند . در زبانهای قدیمی ایران اینگونه افعال عموماً معنی ماضی دارند . اما بعضی نیز « مضارع مطلق » را در فارسی دری باعتبار معنی اش *aoriste* شمرده اند (افعالی مانند روم ، شوم ، دانم) . از جمله مقاله *Ch.1, Ferguson* در *JL.S.1, Language* . شماره دوم . سال ۱۹۵۷ صفحه ۱۲۶ دیده شود . ۴ - این اصطلاح را بجای « ماضی معین » از آقای دکتر خانلری اقتباس کردم . ۵ - بجای ماضی نقلی . ۶ - برای *casus rectus* هم میتوان « حالت اصلی » را بکار برد . ۷ - برای پرهیز از اتقاء دوباره در مورد صفتی که از اینگونه اسامی بنا میشود ، بجای « - شناسی ای » میتوان « - شناختی » را بکار برد . ختم اسامی علوم به « - شناخت » در متون کهن فارسی نیز سابقه دارد .